

پسر

هزار ساله

راس ولفورد
زهرة خرمی

فصل یک

شهر ساوث شیلدز، سال ۱۰۱۴ پس از میلاد

من و ماما روی صخره‌ی کوتاهی مُشرف به دهانه‌ی رود نشسته بودیم و دود ابرمانندی را تماشا می‌کردیم که از دهکده‌مان در آن طرف رود به آسمان بلند می‌شد و با ابرها می‌آمیخت.

مردم به آن رودخانه، تاین^۲ می‌گویند. آن وقت‌ها ما آن را تین تلفظ می‌کردیم؛ این کلمه در زبان ما به معنی رودخانه بود.

همین‌طور که نشسته بودیم و ماما اشک می‌ریخت و با خشم نفرین می‌کرد، از آن طرفِ آب صدای جیغ‌وداد شنیدیم. قلعه‌ی چوبی بالای صخره در حال سوختن بود و باد بوی دودش را به سمت ما می‌آورد. مردم در ساحل روبه‌رو جمع شده بودند؛ بیشترشان همسایه‌ها مان بودند. اما دگ^۳ بلم‌ران قرار نبود به خاطر آن‌ها برگردد. آن موقع که اصلاً؛ چون اگر برمی‌گشت، او هم کشته می‌شد. همین که بلمش به ساحل رسید، تِته‌پِته‌کنان معذرت خواست و از این‌جا فرار کرد.

مردم، در ساحل رودخانه از ترس به خود می‌لرزیدند. ناگهان، مردانی که با قایق آمده بودند، بالای سرشان ظاهر شدند. مغرور و بدون ترس درنگی کردند

1- South Shields

2- Tyne

3- Dag